

فلسفه‌ی مید

بخش سوم^۱: نظریه‌ی ذهن

آندرو. جی رک^۲ فرزانه فرشادی^۳

چکیده:

نظریه‌ی ذهن در فلسفه‌ی مید به شرح روش رفتارگرایی، ذهن و خود می‌پردازد. از این منظر است که می‌توان تفاوت بین رفتارگرایی اجتماعی مورد نظر مید را با رفتارگرایی نزد واتسون درک کرد. از نظر واتسون رفتارگرایی، پاسخی فردی به محرک‌های بیرونی است؛ در حالیکه رفتارگرایی اجتماعی نزد مید با برساخت آگاهی و شکل‌گیری خود مفصل‌بندی می‌شود.

شکل‌گیری خود در فرد از طریق دیگری تعمیم‌یافته و در فرایند بازشناسی من به مثابه ابزار شناخت امکان‌پذیر است. بنابراین صورت‌بندی خود فرایندی است که از طریق یادگیری و نقش‌گیری در گروه صورت می‌گیرد. از طرفی شکل‌گیری خود مرتبط با تکامل ذهن است که بواسطه‌ی ایما، زبان و فرایند اجتماعی میسر شده است.

واژگان کلیدی: رفتارگرایی، خود، دیگری تعمیم‌یافته، ایما

۱. فلسفه‌ی مید در چندین جستار از سوی آندور رک، فیلسوف آمریکایی نگاشته شده است که بخش‌های اول و دوم آن در شماره‌های پیشین همین نشریه به چاپ رسیده است. (م)

۲. ANDREW J. RECK

۳. دکترای جامعه‌شناسی، پژوهشگر مستقل در مطالعات جامعه‌شناختی

tariouman@gmail.com

مقدمه

مید در روان‌شناسی اجتماعی در جستجوی حل دو مساله بود. هر دو مساله شکست ایدئالیسم و تأثیر نظریه‌ی تکامل بیولوژیکی بر روانشناسی را تصدیق می‌کنند. اولین مساله مربوط به «... یافتن چنین جایگاهی برای ذهن در طبیعت است که طبیعت بتواند در تجربه ظاهر شود»^۴ و سبب اینکه مید کنش را به مثابه واحد غایی هستی، [واحد غایی] تجربه در نظر گرفته بود، به این مسائل از منظر کنش یا [از منظر] رفتار می‌نگریست و بنابراین، روش او نوعی رفتارگرایی است.

الف: روش رفتارگرایی اجتماعی

مید بیان کرده است: «رفتارگرایی ما، یک رفتارگرایی اجتماعی است.»^۵ [آنچه] منظور او از «رفتارگرایی اجتماعی» بود ... «رویکردی برای مطالعه‌ی تجربه‌ی فرد از منظر مخصوصاً رفتار فرد و نه اینکه منحصرأ [بود]، یعنی رفتاری که از سوی دیگران قابل مشاهده است.»^۶ «رفتارگرایی

۴ . PP ۱۶۱

۵ . MSS ۶

۶ یعنی اینکه مطالعه‌ی تجربه‌ی فرد منحصرأ از منظر رفتار نیست و جنبه‌های دیگری را دربر می‌گیرد؛ اما مطالعه‌ی تجربه از منظر رفتار به صورت ویژه مد نظر است.

۷ MSS ۲

اجتماعی» مید را شاید بتوان در مقابله^۸ با روانشناسی اجتماعی کولی و با رفتارگرایی روانشناختی واتسون تعریف کرد. از کولی، که همکار او در [دانشگاه] میشیگان [یعنی] مید سال‌های ابتدایی شغل حرفه‌ای خود را سپری می‌کرد^۹، نظریه‌ی بنیادینی آموخت که در آگاهی «یک فرایند اجتماعی در جریان است که از درون [این فرایند] خود و دیگران منشا می‌گیرند». (مید: ۱۹۳۰، ۱۶۰) در مورد واتسون [نیز]، مید روش خود را به صراحت با استفاده از انتقادات^{۱۰} گسترده از رفتارگرایی واتسونی شرح داد.

برای امید، روان‌شناسی اجتماعی باید یافته‌های یک روان‌شناسی علمی را تکمیل کند که به برساخت فیزیولوژیکی و ارگانیک ذهن التفات دارد و از کافی‌ترین و دقیق‌ترین روش‌های علمی بهره می‌برد. در نتیجه، او رفتارگرایی واتسونی را هم جالب و هم مفید دانست. مید در خلاصه‌ای فشرده از تاریخچه‌ی روانشناسی می‌گوید: «روانشناسی به نوبه‌ی خود تداعی^{۱۱}، محرک، عملکردی و در نهایت رفتارگرایی شد.»^{۱۱} بنابراین، واتسون اساساً حق داشت هنگامی که در پی این بود که روانشناسی را به علم رفتار مشهود تبدیل کند؛ با این حال در اشتباه بود که روانشناسی

۸. By contrast with مقایسه، سنجش، در تطبیق، سنجش، مقایسه

۹. مید یکی از شاگردان کولی بود. ۹

۱۰. Associational

اصل یا حالتی که افکار و اندیشه‌ها و عواطف و سرگذشت‌ها چنان به هم مربوط می‌شوند که یکی پس از دیگری در ذهن پدیدار می‌شوند.

۱۱. MSS ۲۱

را به مطالعه‌ی رفتار افراد محدود کرد و [در اشتباه بود] که وجود آگاهی را انکار کرد به این دلیل که فقط با روش نامعلوم درون‌نگری قابل تشخیص است. مید در برابر رفتارگرایی فردگرایانه واتسون اظهار داشت: «روانشناسی اجتماعی فعالیت یا رفتار فرد را در حالی مطالعه می‌کند که در فرآیند اجتماعی قرار می‌گیرد؛ [یعنی] رفتار یک فرد را فقط می‌توان بر حسب رفتار کل گروه اجتماعی درک کرد که او [آن فرد] عضوی از آن [گروه] است، زیرا کنش‌های فردی او در کنش‌های اجتماعی بزرگتری تنیده شده است که فراتر از او است و [کنش‌های او] پای^{۱۲} سایر اعضای آن گروه را به میان می‌آورد»^{۱۳} با در نظر گرفتن وجود آگاهی سوپژکتیو، مید در روانشناسی بیش از حد کارکردگرا بود تا ماده‌گرایی این‌همانی‌ضمنی در رفتارگرایی واتسونی را بپذیرد. بر اساس کارکردگرایی، ذهن یا آگاهی که در مراحل پایانی تاریخ تکامل بیولوژیکی پدیدار می‌شود که عملکرد مشخصی را در زندگی ارگانیسم انجام می‌دهد. (مید: ۱۹۳۰) اگرچه رفتار ذهنی را می‌توان بر اساس رفتار غیرذهنی تبیین کرد، اما «... قابل تقلیل به رفتار غیرذهنی نیست.»^{۱۴} بنابراین، یک جنبه‌ی خاص تقلیل‌ناپذیر در ذهن وجود دارد؛ اگرچه، برای مید چنین سوپژکتیویته‌ی فردی جهان دیگری را جدا از ارگانیسم فیزیکی ایجاد نمی‌کند.

۱۲. یعنی کنش‌های فردی دلالت بر کنش‌های سایر اعضای گره نیز دارد. ۱۲

۱۳. MSS ۶-۷

۱۴. MSS II

بلکه تابعی از این ارگانیسم است که مَکملی بر این جهان طبیعی است. مدت مدیدی است که مید نقش خود را در دانش تصدیق کرده است. او می‌نویسد: «تجربه‌ی فرد در ویژگی استثنایی‌اش نقطه‌ی رشد علم است، اول از همه در شناخت داده‌هایی که نظریه‌های قدیمی‌تر بر اساس آن‌ها شکسته می‌شوند، و دوم در فرضیه‌ای که در فرد ایجاد می‌شود و با آزمایشی آزمون می‌شود که جهان را بر ساخت می‌کند».^{۱۵} علاوه بر این، «سوبژکتیویته هم‌تای درونی و در واقع منشأ رفتار آشکار است.»^{۱۶} برخلاف رفتارگرایی واتسون که جنبه‌ی بیرونی رفتار را نادیده می‌گیرد، آن «بخشی از کنشی» که «... در درون ارگانیسم نهفته است و بعداً بیان می‌شود»^{۱۷} رفتارگرایی اجتماعی مید هستی‌امری درونی، امری باطنی، امری شخصی را تصدیق می‌کند. «[رفتارگرایی اجتماعی] به سادگی از بیرون به درون به جای از درون به بیرون عمل می‌کند، به تعبیری، مجاهدت آن برای متعین کردن این [است] که چگونه چنین تجربه‌ی در فرآیند بوجود می‌آید. بنابراین کنش و نه عرصه [درونی یا بیرونی] هم در روانشناسی اجتماعی و هم روان‌شناسی فردی داده‌ی بنیادین است؛ هنگامی که به لحاظ رفتارگرایی دریافت شود، هم یک

۱۵ . CI ۲۲۱

۱۶ . MSS ۵

۱۷ . MSS ۶

مرحله درونی و هم یک مرحله بیرونی، نیز یک جنبه درونی و یک جنبه بیرونی دارد.^{۱۸}

ب: ذهن

مید پیدایش ذهن را تا یک موقعیت اولیه‌ی ردیابی کرد که با کنش‌های اجتماعی برساخت شده است. [مید] وام‌دار وونت بود، فردی که مید آثار او را به طور انتقادی تحسین می‌کرد، و تأثیری که از او گرفت را با بسترهای (H. ۱۹۰۴) G. Mead کارکردگرا و ابزارگرا^{۱۹} تطبیق داد؛ مید مفهوم ایما^{۲۰} را به چنگ آورد و به عنوان کلیدی در تکامل ذهن به کار گرفت.^{۲۱} (مید: ۱۹۰۹، ۶۷-۶۹)

ایما

ایما به طور موثری با مثال جنگ سگ نشان داده شده است، که در آن [جنگ] «عمل هر سگ برای سگ دیگر محرکی است که به پاسخ دادن آن [سگ] تبدیل می‌شود».^{۲۱} و [ایما] به این صورت تعریف می‌شود: «... آن قسمت از عمل که مسئول تأثیر بر روی سایر فرم‌ها است».^{۲۲} از میان همه‌ی ایماها، بر روی ایمای کلامی انگشت گذاشته

۱۸ . MSS ۸

۱۹ . Instrumentalist دیدگاهی در فلسفه علم است که بر اساس آن یک نظریه علمی، یک ابزار مفید برای درک جهان محسوب می‌شود.

۲۰ . Gesture تقلید

۲۱ . MSS ۴۲

۲۲ MSS ۵۳

می‌شود زیرا ارگانسیم عامل می‌تواند از ایمای کلامی خود آگاه باشد و به ایمای کلامی خود پاسخ دهد و بنابراین می‌تواند بسیار به آسانی آن را کنترل کند. «هر فردی در هنگام عصبانیت خودش را می‌شنود که از لحنی استفاده می‌کند که ویژگی تحریک‌پذیری دارد و از این رو خود را متوقف می‌کند»^{۲۳} در میان ایماهای کلامی، برخی آنچه را تشکیل می‌دهند که مید «نماد مهم» می‌نامد. «ایماها هنگامی به نمادهای مهمی تبدیل می‌شوند که به طور ضمنی فردی برانگیخته می‌شوند که او آن ایماها را تبدیل به همان پاسخ‌هایی می‌کند که به صراحت برانگیخته می‌کنند، یا قرار است در افراد دیگری برانگیخته کنند یا در افرادی برانگیخته کنند که آن افراد مورد مخاطب هستند...»^{۲۴}

معنا

معنا بنیان منطقی خود را در نماد معنا دار دارد. مید در تعریف معنا از نظریه‌ی رابطه‌ی سه‌گانه استفاده کرد. اگرچه او احتمالاً این نظریه را از معلم خود یعنی جوزیا رویس^{۲۵} گرفته است، اما آن را در بستر طبیعت‌گرایی تجربی دوباره بیان کرد و بدین ترتیب آن را در تطبیق نزدیک‌تری با

۲۳ MSS ۶۵

۲۴ MSS ۴۷

۲۵ Josiah Royce

نظریه‌ی نویسنده اصلی آن یعنی سی.اس. پیرس^{۲۶} قرار داد. (موریس: ۱۹۱۰، ۶۷-۶۹) به اظهارات مید توجه کنید:

ایما در یک ارگانیسم، (یعنی برآیند کنش اجتماعی که در آن ایما در مرحله‌ی ابتدایی است)، با پاسخ یک ارگانیسم دیگر به ایما، در همبستگی‌های سه‌گانه یا ارتباط سه لایه هستند: از ایما به ارگانیسم اول، از ایما به ارگانیسم دوم و ایما به مراحل بعدی کنش اجتماعی معین؛ و این رابطه‌ی سه لایه‌ی ماتریسی را تشکیل می‌دهد که در آن معنا پدید می‌آید، یا به حوزه‌ی معنا تبدیل می‌شود.^{۲۷} هستی معنا به این واقعیت بستگی دارد که پاسخ تنظیم‌کننده‌ی ارگانیسم دوم به سمت نتیجه‌ی کنش اجتماعی معینی هدایت می‌شود که از سوی ایمای ارگانیسم اول آغاز و بیان شده است. بنابراین بنیان معنا به طور عینی در رفتار اجتماعی است یا در ماهیتی است که در رابطه‌ی آن [بنیان] با چنین رفتاری [اجتماعی] وجود دارد.^{۲۸} بنابراین، معنا نباید اساساً به مثابه حالتی از آگاهی یا به مثابه مجموعه‌ای از روابط سازمان‌یافته تصور شود که به‌طور ذهنی خارج از بستر تجربه‌ای وجود دارند یا مقرر می‌شوند که بر آن [حوزه‌ی تجربه] وارد می‌شوند؛ برعکس، باید به صورت عینی تصور

۲۶ C. S. Peirce.

۲۷ MSS ۷۶

۲۸ MSS ۸۰

شود، آنچنانکه هستی خود را کاملاً از درون خود بستر دارد.^{۲۹}

این دریافت رفتارگرایانه از معنا، معنا را در رفتار اجتماعی ارگانیسم‌ها در درون ماهیت تثبیت می‌کند. «معانی امور»^{۳۰}، ایده‌های ما از آنها، به ساختار ارگانیسمی پاسخ می‌دهد که در رفتار آن [ارگانیسم] با ارجاع به امور وجود دارد.^{۳۱} رابطه‌ی متقابلی بین زبان و تکامل ذهن وجود دارد، زیرا معنا به ظرفیت‌های درون فرد بستگی دارد. همانطور که مید گفت: «از طریق توانایی دیگری بودن در همان زمان است که او خودش است که نماد با اهمیت می‌شود.» «... از طریق فردی که خودش^{۳۲} را در نگرش خود^{۳۳} نسبت به دیگری تعمیم می‌دهد» (مید: ۱۹۰۹، ۶۷-۶۹)؛ معنای عمومی بوجود می‌آید. این ظرفیت ریشه در ساختار اصلی^{۳۴} «سیستم عصبی مرکزی» دارد.^{۳۵} بنابراین معنای یک ابژه به حساسیت متقابل ارگانیسم نسبت به آن [ابژه] وابسته است که از سوی توانایی او [ارگانیسم] برای اتخاذ کردن موضع دیگران وساطت می‌شود. «معنای یک صندلی، نشستن بر روی آن است، معنای چکش کوبیدن یک میخ است و این

۲۹ MSS ۷۸

۳۰ . Things

۳۱ MSS IIY

۳۲ Himself

۳۳ Its attitude

۳۴ .Organic

۳۵ .MSS ۱۱۷

پاسخ‌ها می‌توانند عصب‌دهی^{۳۶} شوند حتی اگر انجام نشوند»^{۳۷}.

یک کاربرد فوق‌العاده از نظریه‌ی رفتارگرایانه مید در معنا در تلقی او از جهان‌شمول‌ها^{۳۸} یافت می‌شود. جهان‌شمول‌ها برای تفکر ضروری هستند: تمامی نمادهای ما کلی هستند»^{۳۹} چه چیزی ما را قادر می‌کند تا امور را با هم در یک طبقه دسته‌بندی کنیم؟ آیا این [مطلب] است که آنها دارای تعدادی ویژگی مشترک هستند؟ پاسخ مید بدون اینکه برابر نام‌گرایی^{۴۰} تسلیم شود از متافیزیک ماهیت‌های عینی پرهیز می‌کند. «کلیت با عبارات رفتارگرایانه در این‌همانی پاسخ بارتابانده می‌شود، اگرچه محرک‌هایی که چنین پاسخی را فرا می‌خوانند همگی متفاوت هستند»^{۴۱}.

زبان

مید با تعریف زبان به مثابه مجموعه‌ای از ایماهای به طور نمادی معنادار، به واتسون پیوست [که او] ذهن را به

۳۶. Innervated . تامین اعصاب در بدن ارگانسیم شوند

۳۷. MSS I۰۴

۳۸. فراگیر، کل، عام Universal

۳۹. MSS ۱۴۶

. یا اصالت تسمیه، نظر یا آیینی فلسفی است که اعلام می‌کند موجودات ۴۰ نیستند و تعریف‌ها در کل به گوهر موجودات بازمی‌گردند یا ذات دارای ماهیت و بیان عینی یا بازتاب واقعی نیستند؛ بلکه برداشت‌هایی هستند که خودمان آن‌ها را در مورد چیزها و امور مطرح کرده‌ایم.

۴۱. MSS ۱۲۵

عنوان رفتار زبانی در نظر می‌گرفت، هر چند که تأکید او بر فرآیند اجتماعی متفاوت [از واتسون] بود. او خاستگاه ذهن را به زبان نسبت می‌دهد: «بستر ذهن از زبان ظهور می‌کند»^{۴۲}. همانطور که مید بیان می‌کند: «ذهن در یک فرآیند اجتماعی یا بستری از تجربه به واسطه‌ی ارتباط از طریق گفتگویی در ایماها به وجود می‌آید؛ یعنی ارتباط از طریق ذهن نیست.»^{۴۳}

فرآیند اجتماعی

در حالی که مید معتقد بود که رفتار زبانی تا حد زیادی خاستگاه ذهن را شرح می‌دهد، با این وجود از تقلیل ذهن به یک فرآیند زبانی در حال تکوین در مغز فرد منفرد خودداری کرد. او اظهار کرد که «گاهی، عملکردی است و ماهوی نیست؛ و در هر یک از معانی اصلی واژه باید در جهان عینی قرار گیرد تا در مغز، یعنی به محیطی که در آن هستیم تعلق دارد یا ویژگی آن است.»^{۴۴} ذهن و محیط طبیعی آن در فرآیند اجتماعی ریشه دارند. «کل محتوای ذهن و طبیعت، تا آنجا که خصلت معنا به خود می‌گیرد، وابسته به این رابطه سه‌گانه در فرآیند اجتماعی و در میان

۴۲ MSS ۱۳۳

۴۳ . MSS ۵۰

۴۴ . MSS ۱۱۲

مراحل جزء کنش اجتماعی است که وجود معنا پیش فرض آن را می‌گیرد»^{۴۵}

بازتاب‌شدگی

در فرآیند اجتماعی علاوه بر رفتار زبانی، «شرط ضروری برای رشدِ ذهن» بازتاب‌شدگی است. منظور مید از بازتاب‌شدگی «بازگشت تجربه‌ی فرد به خودِ او» بود.^{۴۶} از طریق بازتاب‌شدگی، «...بنابراین، کلِ فرآیند اجتماعی در تجربه‌ی و افرادی بوجود می‌آید که در آن تجربه دامنگیر^{۴۷} هستند؛ از رهگذر چنین روش‌هایی است که فرد می‌تواند تا نگرش دیگری را نسبت به خود اتخاذ کند، که فرد می‌تواند آگاهانه خود را با آن فرآیند وفق دهد و نتیجه‌ی آن فرآیند را در هر کنش اجتماعی معینی به لحاظ سازگاری با آن تغییر دهد»^{۴۸}.

پ: خود

اذهان در یک فرایند اجتماعی تکامل می‌یابند. با این حال، همانطور که مید معتقد بود، «...فقط خودها ذهن دارند...»^{۴۹} آنگاه، خود چیست؟ مید [به ما] آموخت که

۴۵ MSS ۱۱۲

۴۶ . MSS ۱۳۴

۴۷ . Involve

۴۸ . MSS ۱۳۴

۴۹ . PP ۱۷۸

سازمانی از تجربه‌ی اجتماعی است.^{۵۰} بعلاوه، نباید با بدن یا آگاهی، که برای خود ضروری است، اشتباه گرفته شود، بدن، خود نیست، اگرچه محل آگاهی است. آگاهی با خود یکسان نیست؛ همانطور که مید در یک مورد آن [آگاهی] را «... حضور همه جایی^{۵۱} ذهنی یا شخصی از ویژگی‌های ابژه‌ها»^{۵۲}، توصیف کرد. جوهر^{۵۳} خود منوط به قابلیتِ ابژه بودن برای خود است. «این ویژگی در واژه‌ی «خود» نشان داده می‌شود که بازتابی است و بیان می‌کند که می‌تواند هم سوژه و هم ابژه باشد».^{۵۴}

خاستگاه خود

علیرغم تمایز «خود» از ارگانیسم فیزیکی، مید هرگز اساس بیولوژیکی از «خود» را دست کم نگرفت. نرساند. همانطور که او بیان کرد، «مسأله‌ی روانشناختی بنیادین در خودبودگی^{۵۵}» شرح دادن این است که چگونه یک ابژه یعنی یک ارگانیسم فیزیکی، می‌تواند به یک ابژه برای خود تبدیل شود. به طور قطع، راه حل این مسأله در تجربه‌ی اجتماعی است. «فرد خود را نه به طور مستقیم، بلکه صرفاً به طور غیرمستقیم از دیدگاه‌های مشخص سایر اعضای فردی در

۵۰ . MSS ۹۱

۵۱ . Thereness شرط بودن در موقعیت، بودگی

۵۲ . MSS 1۶۹

. ماهیت ۵۳

۵۴ . MSS 1۳۶

۵۵ . Selfhood

همان گروه اجتماعی یا از دیدگاه تعمیم یافته‌ی گروه اجتماعی که به آن تعلق دارد به مثابه یک کل تجربه می‌کند.^{۵۶} سه فعالیت اجتماعی به طور ویژه به پیدایش خود کمک می‌کنند. زبان بنیادی‌تر از همه است زیرا در استفاده از زبان، فرد در ایماهای آوایی خود به همان شیوه‌ای پاسخ می‌دهد که انتظار دارد دیگران پاسخ دهند. اما در کنار رفتار زبانی به عنوان عوامل علی در پیدایش خود، بازی و رفتار در بازی سازمان یافته قرار می‌گیرد. فرد نقش‌های مختلفی را در بازی، بعهده می‌گیرد^{۵۷} و رفتار خود را از دیدگاه دیگران سازماندهی می‌کند. در بازی سازمان یافته، فرد بر اساس قوانینی عمل می‌کند که از او می‌خواهد رفتار خود و هر یک از شرکت‌کنندگان را از دیدگاه دیگران در نظر بگیرد. مید چنین دیدگاه جدید را «دیگری تعمیم یافته» نامیده است. او نوشته است:

می‌توان اجتماع یا گروه اجتماعی سازمان یافته‌ای را که وحدت‌آش [اجتماع] از خود را به فرد می‌بخشد، «دیگری تعمیم یافته» نامید. نگرش دیگری تعمیم یافته، نگرش کل اجتماع است. بنابراین مثلاً در شرایط چنین گروه اجتماعی به مثابه یک تیم بسکتبال، تا آنجایی که تیم (به مثابه یک فرایند سازمان یافته یا فعالیت اجتماعی) وارد تجربه‌ی هر

۵۶. MSS ۱۳۸

نقش‌گیری در بازی از مفاهیم اصلی مید در پیدایش خود است برای ۵۷. مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به کتاب دستگاه نظری مید نوشته‌ی ح. الف. تنهایی سال ۱۴۰۰.

یک از اعضای منفرد آن [تیم] می‌شود، دیگری تعمیم یافته است.^{۵۸}

بنابراین دو مرحله در تکامل خود وجود دارد: (الف) شاکله‌ی خود فردی «... مستقیماً با سازمان‌دهی نگرش‌های خاصی دیگر افراد نسبت به خود فرد^{۵۹} و نسبت به یکدیگر در کنش‌های اجتماعی خاصی که در آن [کنش‌ها] فرد با دیگران مشارکت می‌کند» و (ب) در یک سطح بالاتر از رشد، تشکیل خود «... با سازمان‌دهی نگرش‌های اجتماعی از دیگری تعمیم یافته یا گروه اجتماعی به مثابه یک کل که فرد به آن تعلق دارد.»^{۶۰}

اولویت فرآیند اجتماعی در پیدایش خودبودگی باید مورد تاکید قرار گیرد. فرآیندی که خود از آن نشأت می‌گیرد، فرآیندی اجتماعی است که متضمن تعامل افراد در گروه است، متضمن پیش‌هستی^{۶۱} گروه است.^{۶۲} «یک شخص یک شخصیت^{۶۳} است زیرا به یک اجتماع تعلق دارد، زیرا او نهادهای آن اجتماع را به رفتار خود می‌گیرد.»^{۶۴} و در جایی مید تا حدی پیش رفت که ادعا کرد: «رابطه‌ی موجودات منفرد با کل اجتماعی که آنها [موجودات] اعضای

۵۸ . MSS ۱۵۴

۵۹ . Himself

۶۰ . MSS ۱۵۸

۶۱ . Pre-existence، تقدم وجود،

۶۲ . MSS ۱۶۴

۶۳ . Personality، هویت، منش، وجود،

۶۴ . MSS ۱۶۲

آن [اجتماع] هستند؛ قابل قیاس با رابطه‌ی سلول‌های منفرد یک ارگانیسم چند سلولی با ارگانیسم به مثابه یک کل است.»^{۶۵}

ساختار خود: «من»^{۶۶} و «من اجتماعی»^{۶۷}

خود یک ساختار اجتماعی است که از فرآیند اجتماعی پدید می‌آید؛ با این حال، فردی است. فردیت آن به طور متناقضی در اجتماعی بودن آن بهم پیچیده است. (لی: ۱۹۴۵) خود فردی صرفاً به سبب ارتباط آن با دیگران فردی است. ماهیت خود بازتاب‌شدگی است: یعنی توانایی آن در گرفتن خودش به عنوان یک ابژه از دیدگاه دیگران. افزون بر این، چنین بازتاب‌شدگی انفعالی^{۶۸} نیست؛ بلکه شناختی است. بنابراین، اساساً خود «شناختی است؛ آن (جوهر خود) در گفتگوی درونی شده از ایماهایی نهفته است که تفکر را قوام می‌دهد، یا بر حسب آن [گفتگوی درونی شده از ایماها] فکر یا تأمل پیش می‌رود.»^{۶۹}

مید با تلقی کردن خود از نظر ذاتی به مثابه [امری] شناختی، خودش [مید] را در کنار کانت و در برابر نظریه‌های تجربی درباره‌ی خود مانند نظریه‌ی ویلیام جیمز

۶۵ . MSS ۱۶۴

۶۶ . I

۶۷ . Me

۶۸ . Affective از چیزی یا امری تأثیر پذیرفتن

۶۹ . MSS ۱۷۳

قرار داده است. مید در یک مقاله‌ی اولیه دو جنبه از خود را متمایز کرد: «من» و «من اجتماعی» و درباره‌ی «از دست دادنِ حیثیتی» اظهار نظر کرد که از سوی «من» در روانشناسی پوزیتیویستی مدرن تحمیل شده است.^{۷۰} و مید در آن مقاله به امری مهم درباره‌ی «خود اجتماعی»^{۷۱}، یعنی تعریفِ خود با استفاده از درون‌نگری پرداخته است. او اظهار کرده است که خود نمی‌تواند در آگاهی به مثابه یک «من» ظاهر شود. آنچه که در آگاهی پدیدار می‌شود همیشه یک ابژه، یعنی یک «من اجتماعی» است. با این حال، «من اجتماعی» بدون «من» قابل تصور نیست؛ یعنی موضوعی که می‌تواند برای آن [من اجتماعی] یک ابژه باشد. اما چونکه این «من» نمی‌تواند بازنمایی آگاهی باشد، باید یک پیش‌شرط^{۷۲} باشد (مید: ۱۹۱۳).

علیرغم تبدل‌های^{۷۳} محسوس عبارت‌شناسی در سال‌های بعد، تمایز بین «من» و «من اجتماعی» نزد مید در تمام بحث‌های بعدی او درباره‌ی خود جهت‌یابی می‌گیرد. به تازگی، برداشت‌های مید از «من» و «من اجتماعی» در مقایسه با برداشت‌های برگسون^{۷۴} از خودِ پویا و خودِ ایستا، یا برداشت‌های سارتر^{۷۵} از خود و موقعیت، نظرات قابل توجهی

۷۰ . DP ۱۰۴

۷۱ . Social Self

۷۲ . Presupposition امر مقدم و مفروض، فرض مقدم

۷۳ . Alterations

۷۴ . Bergson

۷۵ . Sartre

را برانگیخته است. مید آرزومند بود که تبیین متافیزیکی این تمایز را رفع کند و اهمیت آن را کاملاً «از نقطه نظر خود رفتار^{۷۶}» روشن کند.^{۷۷}

به همان اندازه که تمایز بین «من» و «من اجتماعی» نزد مید به معنای کارکردی بودن است تا اینکه متافیزیکی [باشد]، حافظه نقش‌های تبادلی پذیر این دو مرحله از خود را نشان می‌دهد. زیرا «... در حافظه... «من» پیوسته در تجربه حضور دارد.»^{۷۸} «من» به یاد می‌آورد؛ اما، [آن] خودی که [من] به یاد می‌آورد همیشه یک «من اجتماعی» است. در نتیجه، [آن] «من» که به یاد آورده می‌شود؛ به درون «من اجتماعی» چکانده می‌شود.^{۷۹} که اکنون یک «من» دیگری به یاد می‌آورد. این واقعیت، صرفاً اکنون «من» را با میزانی از حساسیت متقابل آزاد نسبت به «من اجتماعی» و از این رو نسبت به گذشته‌ی آن فراهم می‌کند. به همین ترتیب «من» با توجه به موقعیت اجتماعی مربوط به «خود»^{۸۰} آزاد است، اگرچه این «من اجتماعی» است که آن موقعیت را در درون خود درونی می‌کند.^{۸۱} همانطور که مید گفت: «من» پاسخ ارگانیکم^{۸۲} به نگرش‌هایی از دیگران است که خود آن شخص پنداشته

۷۶ . Conduct itself

۷۷ . MSS IV^۳

۷۸ . MSS IV^۴

۷۹ . Drained off into تخلیه می‌شود

۸۰ . Self

۸۱ . MSS I^{۸۲}

است. نگرش‌های دیگران «من» سازمان‌یافته را شکل می‌دهند، و سپس فرد نسبت به آن به مثابه «من» واکنش نشان می‌دهد.^{۸۲} از این رو، «من» هم گذشته و هم موقعیت اجتماعی است که «من» به آن پاسخ می‌دهد، و پاسخ آن ممکن است عملی بیش از سازگاری با «من اجتماعی» منفعل باشد، زیرا «من» اغلب بواسطه‌ی شناختِ اهدافی پیرانگیخته می‌شود که در آینده نهفته است. بنابراین، این «من اجتماعی» است که گذشته‌گرا است: «من اجتماعی» فردی جامعه‌رفی و عادی است^{۸۳} و در حالی که این گذشته‌گرایی برای خودِ اجتماعی و جامعه ارزشمند است، زیرا یکپارچگی و ثبات را تضمین می‌کند و به همان اندازه [نیز] تکلمه‌ی ارزشمند آن [گذشته‌نگری] تازگی و پیشرفت است. این «من» است که تدارک می‌کند.

منابع

۱. Charles Morris, who has claimed that Mead never used the term "social behaviorism" (MSS, xvi), must have overlooked this sentence.
۲. George Herbert Mead, "Cooley's Contribution to American Social Thought," *The American Journal of Sociology* (March, 1930), XXXV, 700.
۳. See George Herbert Mead, "The Definition of the Psychological," *The Decennial*

۸۲. MSS IV۰

۸۳. MSS ۱۹۷

Publications of the University of Chicago, First Series, III (۱۹۰۳), ۷۷-II۲. Hereafter "DP."

۴. See George Herbert Mead, "The Relations of Psychology and Philology," *The Psychological Bulletin* I (۱۹۰۴), ۳۷۵-۳۹۱, and "The Imagination in Wundt's Treatment of Myth and Religion," *Ibid.*, III (۱۹۰۶), ۳۹۳-۳۹۹.

۵. See George Herbert Mead, "Social Psychology as Counterpart to Physiological Psychology," *Ibid.*, VI (۱۹۰۹), ۴۰۱-۴۰۸.

۶. For Mead's acknowledgment of indebtedness to Royce as regards theory of meaning, see "Social Consciousness and the Consciousness of Meaning," *The Psychological Bulletin* VII (۱۹۱۰), ۳۹۹. Charles Morris has explored the Peirce-Mead relation on theory of signs. See Charles Morris, "Peirce, Mead, and Pragmatism," *op. cit.*; See also Charles Morris, *Signs, Language and Behavior*. (New York: Prentice-Hall, Inc., ۱۹۴۶), pp. ۳۹-۴۹.

۷. George Herbert Mead, "A Behavioristic Account of the Significant Symbol," *Journal of Philosophy*, XIX (۱۹۲۲), ۱۶۱.

۸. See Grace Chin Lee, *George Herbert Mead: Philosopher of the Social Individual* (New York: King's Crown Press, ۱۹۴۵), pp. ۳۵, ۵۰, ۷۷. For an excellent discussion of Mead's conception of the self. See also Paul E. Pfeutze, *op. cit.*, esp. pp. ۸۹-۹۶.

۹. George Herbert Mead, "The Social Self" in *Journal of Philosophy, Psychology and Scientific Method*, Vol. X (۱۹۱۳), p.p. ۳۷۴-۳۷۵.

Abstract

The theory of mind in Mead's philosophy describes behaviorism, mind and self. It is from this point of view that the difference between Mead's social behaviorism and Watson's behaviorism can be understood. According to Watson, behaviorism is an individual response to external stimuli; While Mead's social behaviorism is articulated with the construction of consciousness and self-formation. Self-formation in the individual is articulated through generalized other and is possible in the process of recognizing me as an object of knowledge.

Therefore, formulation of itself is a process that takes place through learning and role taking in the group. On the other hand, self-formation is related to the evolution of the mind, which is made possible by imagination, gesture, language and the social procedure process.

Key words: Behaviorism, self, generalized other, Gesture